



کد اختصاصی: ۷۱۸۹۳-۱-۹۹۲۰

International Conference on The Second Phase of the Islamic Revolution : دومین همایش بین المللی گام دوم انقلاب اسلامی :

The School of Martyr Soleimani ;

مکتب شهید سلیمانی

A Model for Training Jihadi Civilization-Making Managers

الگوی تربیت مدیران جهادی تمدن ساز



International Conference on The School of Martyr Soleimani (ICSMS 2021)

Investigating the components of social mysticism in Soleimani school

Mohammad Javad Rudgar *

Abstract

Social mysticism is a mysticism that provides spiritual guidance, education, governorship, and socialization based on mystical knowledge and Seleucid do's and don'ts as a preparation for the formation and development of a new Islamic civilization in order to link all-round progress in various fields to good social life. And Sardar Shahid Soleimani is a practical social mystic in various fields of internal jihad (soft war) and external (hard war). A mystic who demonstrated social and civilized mysticism with abstract-concrete backing in order to make active revolutionary, rational, and justice-seeking mysticism irrational and oppressive in the face of non-revolutionary passive mysticism. Therefore, the realistic explanation of the components of social mysticism in Soleimani's school has a special scientific and practical importance and necessity in analyzing and analyzing the mystical actions of that celestial commander. Jihadi management, central resistance, sincere service to the people and love for martyrdom and martyrs in Soleimani school is based on revelatory teachings and evidence of its words and deeds, and the fundamental issue of this article is the answer to the question of what is the component of social mysticism in Soleimani school? Are you The method of study and explanation is also analytical-rational.

Keywords: *Social Mysticism, Soleimani School, Theism, Resistance, Martyrdom*

* Associate Professor, Institute of Islamic Culture and Thought, Faculty of Erfan, Qom, dr.mjr345@yahoo.com

بررسی مولفه‌های عرفان اجتماعی در مکتب سلیمانی

محمد جواد رودگر *

چکیده

عرفانی اجتماعی، عرفانی است که هدایت و تربیت معنوی، ولایت و جامعه‌سازی مبتنی بر معارف عرفانی و باید و نبایدهای سلوکی را تمهیدی بر تکوین و تکامل تمدن نوین اسلامی قرار داده تا پیشرفت همه جانبه در عرصه‌های گوناگون را به حیات طیبه اجتماعی پیوند زند و سردار شهید سلیمانی عارفی عملی اجتماعی در میادین مختلف جهاد درونی (جنگ نرم) و بیرونی (جنگ سخت) است. عارفی که عرفان اجتماعی و تمدنی را با پشتوانه‌های انتزاعی-انضمامی به نمایش گذاشت تا عرفان فعال انقلابی، عقلانی و عدالت خواهانه را در برابر عرفان انفعالی غیرانقلابی، عقل گریزانه و ظلم پذیر قرار دهد. بنابراین تبیین واقع‌گرایانه مولفه‌های عرفان اجتماعی در مکتب سلیمانی اهمیت و ضرورت علمی و عملی خاصی در تحلیل و تعلیل کنش‌های عرفانی آن سردار آسمانی دارد و رسالت مقاله حاضر بررسی مولفه‌های عرفان اجتماعی مثل: خداگرایی، بندگی خدا، شریعت محوری، خردگرایی، ولایت مداری، مدیریت جهادی، مقاومت محوری، خدمت خالصانه به مردم و عشق به شهادت و شهداء در مکتب سلیمانی بر اساس معارف و حیانی و شواهدی از کلام و کردار آن سردار شهید است، و مسئله بنیادین نوشتار حاضر نیز پاسخ به این پرسش است که عرفان اجتماعی در مکتب سلیمانی دارای چه مولفه‌هایی است؟ روش بررسی و تبیین نیز تحلیلی - عقلی است.

کلیدواژه‌ها: عرفان اجتماعی، مکتب سلیمانی، خداگرایی، مقاومت، شهادت



۱. مقدمه

عرفان اسلامی دارای هندسه معرفتی (دانشی - بینشی) - سلوکی (گرایشی - کنشی) جامع و کامل خاص به خود است که باید با هدف دست یابی به شناخت همه جانبه آن را منظومه ای و بهم پیوسته نه جزیره ای و از هم گسسته مورد تحلیل و تعلیل قرار داد. عارفان اسلامی کسانی هستند که در اثر سلوک تا شهود به مقامات بلند معنوی دست یافته و از زمره مردان خدا شده و در مرتبه معرفتی - سلوکی خویش مظهر جمال و جلال الهی شده اند. آنان تخلق باخلاق الهی یافته و در پرتو سیرانفسی، صیوروت و تصعید وجودی "خداخو" گشته و رنگ و رائحه خدا یافته اند. اکنون ممکن است این پرسش مطرح شود که آیا سردار سلیمانی عزیز یک عارف اصطلاحی و سالک متعارف در عرفان و عارفان است؟ پاسخ پرسش این است که عرفان در یک تقسیم بندی کلی و معمول در کتب عرفانی بر دو نوع است: ۱- دانش عرفان نظری ۲- دانش عرفان عملی که سردار سلیمانی هیچکدام آنها را بصورت دانشی در مکتب عارفی نامدار و سالکی سترگ درس نگرفته و در واقع مکتب نرفته است. لکن در نگاهی دیگر مقصود از "عرفان" و "سلوک" دانش عرفان و سلوک نیست، بلکه حقیقت عرفان، عرفان حقیقی و عینیت سلوک و سلوک عینی است که سردار سبهد قاسم سلیمانی نمونه ای از عرفان عملی حقیقی و سلوک عینی واقعی است و درس عملی عرفان و سلوک را در مکتب امام خمینی (رض) که عارفی نامدار و سالک واصل بود آموخت و درک و درد عرفان را در عمل "تجربه" و نه "ترجمه" کرد. سالکی که چهل سال در مسیر "شدن" مراحل سلوکی را بدون وقفه در مدرسه عشق و مکتب عرفانی با مولفه جهادی - انقلابی امام خویش سیر آفاقی و صیر انفسی کرد و بر مدار "العامل بالعلم کالسائر علی الطريق الواضح، فلینظر ناظرًا أسائرًا هو أم راجع" (نهج البلاغه، خ ۱۵۴) آن که از روی آگاهی و علم عمل می کند، مانند رهروی است که در جاده روشن قدم برمی دارد، پس باید بنگرد که به پیش می رود یا به عقب برمی گردد) به صیوروت و شدن خویش ادامه داد و "علم صائب" و "اخلاق صادق" را با "عمل صالح" در آمیخت تا در مرتبه خویش سالکی اجتماعی و عارفی تمدنی بلکه تمدن ساز گردد. سردار سلیمانی در اثر معرفت به خدا و اعتقاد توأم با آگاهی حصولی و سپس شهودی تصعید یافت، به تعبیر قرآن «الیه یصعد الکلم الطیب والعمل الصالح یرفعه» (فاطر/ ۱۰) که علامه طباطبائی (رض) ذیل آیه یاد شده نوشته اند: "فقد تبین بما مر معنی قوله: «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» و أن ضمیر «إِلَيْهِ» لله سبحانه و المراد بالكلم الطيب الاعتقاد الحق كالتوحيد، و بصعوده تقربه منه تعالى، و بالعمل الصالح ما كان على طبق الاعتقاد الحق و يلائمه و أن الفاعل في «يَرْفَعُهُ» ضمير مستكن راجع إلى العمل الصالح و ضمير المفعول راجع إلى الكلم الطيب" (طباطبائی، ج ۱۷: ص ۲۴) در واقع اعتقاد حق و صادق با تصدیق عمل صالح قرین است و عمل از فروع علم و آثار آن است و عمل صالح خصوصیت عبودیت و اخلاص را در بر دارد و کلمه طیب عقاید حقه مثل توحید و مقصود از صعود تقرب به خدای تعالی است و فاعل در جمله "یرفعه" ضمیری است مستتر، که به عمل صالح برمی گردد و ضمیر مفعول به کلم طیب رجوع دارد. مردان خدا و عارفان الهی با توحید و یاد خدا زندگی کرده و عاشقه می کنند و هیچ حسرتی جز حسرت از دست دادن یاد خدا ندارند. به تعبیر علامه حسن زاده آملی: "عارف حسرت از دست رفتن چیزی جز یاد خدا را نمی خورد؛ زیرا جز خدا را نمی بیند؛ و برای امور دیگر که فانی اند، متأسف نمی شود: لُ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ" (حسن زاده آملی،



۱۳۸۰، ج ۵: ص ۳۰). و یاد خدا و انس با حق سبحانه عامل رضای به قضای الهی است که علامه طباطبائی (رض) در این زمینه فرمود: "اگر انسان خدا را به این صورت یاد کند که کار او را مبراً از نقص و اشکال دانسته و به زیبایی ستایش کند و بر چنین ذکری مداومت داشته باشد، نفسش با آن انس می‌گیرد و زمانی که انس با زیبایی فعل خدا و منزّه بودن آن افزایش یابد، این حالت در نفسش رسوخ کرده و در نگاه شخص آشکار می‌گردد؛ و خطوراتی که فکرش را مشوّش می‌کرد از بین می‌رود. از طرفی نفس انسان طوری خلق شده است که به آنچه که دوست دارد، راضی می‌شود و انسان فقط امور زیبا و بی‌عیب و نقص را دوست دارد؛ بنابراین مداومت بر ذکر خدا با تسبیح (منزّه دانستن از نقص و عیب) و تحمید (تحسین و ثناء) موجب رضا به قضاء الهی می‌شود" (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱۴: ص ۲۳۸).

انسانهایی که پرورش یافته قرآن و عترت (ع) هستند و به مقام ولایت الهیه راه یافته اند، مقامی که در انحصار هیچ کسی نیست و راه "ولی الله" شدن برای همگان باز است، اگرچه همگان به این مقام بار نمی‌یابند. به تعبیر عمیق و عریق مرحوم آیه الله بهجت (رض): "قرآن کتابی است که پیغمبر ساز است؛ زیرا پیغمبران دو گونه‌اند: قسم اول، پیامبرانی هستند که از جانب خداوند به پیامبری تعیین شده‌اند؛ قسم دوم، پیغمبران کمالی، که در اثر ایمان و عمل به دستورات قرآن، به کمالات پیامبر نایل می‌گردند. بنابراین قرآن پیغمبران کمالی تربیت می‌کند و پیغمبر ساز است. البته اگر انسان اهلیت داشته باشد، در و دیوار هم به اذن خدا معلم او خواهند بود و گرنه هیچ سخنی در او اثر نخواهد کرد" (رخشاد، ۱۳۸۴، ج ۱: ص ۱۲۰) بنابراین از آنجائی که اولیای الهی و مردان خدا از معجزات فعلیه و کرامات خاص برخوردارند، به یقین یکی از این اولیاء الله عصر ما امام خمینی (رض) و امام خامنه‌ای (ادام الله ظلّه الوارف) هستند. انقلاب اسلامی و تحقق نظام مقدس جمهوری اسلامی یکی از معجزات فعلیه امام و تربیت انسانهای خدائی و مردانی که رنگ و رائحه رحمانی یافتند که شهدای عالیمقام از زمره آنان هستند از کرامات غیرقابل انکار امام و رهبری هستند که البته دارای مراتب و درجات متفاوت و تشکیک پذیری اند. یکی از مردان خدا و دوستان حق تعالی که در مکتب امامین انقلاب اسلامی تربیت یافت سردار شهید سلیمانی است که دلها را فتح کرد و عقول و قلوب همه انسانهای صاحب فطرت سالم و دلهای شیدا را جذب کرد.

باعنایت به مطالب پیشین روشن شد که سردار سلیمانی سالک عملی و عارف مجاهد در میدان عمل و متن زندگی بود و سلوک او از سنخ سلوک اجتماعی و عرفانش، عرفان تمدنی بود، به همین جهت به بیان و تبیین عرفان اجتماعی این ولی خدا پرداختیم. ناگفته نماند که اگر چه عرفان اجتماعی مولود طبیعی عرفان ناب اسلامی است و عارف در سفر سوم و چهارم در مسیر اکمال و تکمیل نفوس مستعده بصورت فردی و جمعی قرار می‌گیرد و خدمات حداکثری را در ساماندهی و تدبیر اجتماعی و سیاست کردن با هدف تربیت معنوی و تحقق عدالت و قسط اجتماعی محقق می‌سازد، لکن تحقیقی مستقل در قالب کتاب یا مقالات یا فصل نویسی در کتب و صحف عرفان مصطلح با عنوان عرفان اجتماعی مشاهده نشد، مگر آنچه که این کمترین در دهه اخیر در قالب نشست ها، کرسی ها، مقالات و اخیراً تحقیقاتی که بزودی انتشار خواهند یافت را با استفاده از کتاب، سنت و سیره معصومین (ع) و همچنین تراث غنیم و قویم عرفانی انجام داده است، پس پیشینه مکتوبی با چنین عنوانی وجود ندارد و در زمینه سلوک و عرفان جهادی و اجتماعی سردار سلیمانی نیز مکتوبی مستقل نگاشته نشد، الا اینکه

حقیر در کتاب "سلوک در مکتب سلیمانی" اشاراتی بدان داشته و به رشته نوشته در آورده است.

۲. مفهوم شناسی

تبیین مفهومی و مبادی تصویری از یک سو نقش کلیدی در فهم حقایق معرفتی و درک مبادی تصدیقی موضوع یا مسئله مورد نظر داشته و مانع انواع مغالطات لفظی و معنوی و در نتیجه انحراف و تحریف از دیگر سو خواهد شد. اکنون برای دست یابی به مولفه های عرفان اجتماعی در مکتب سلیمانی مفاهیم کلیدی و مفردات موضوع را به اجمال توضیح خواهیم داد:

۱-۲ مفهوم عرفان

عرفان معرفت شهودی به حق تعالی و اسمای حسنا ی الهی یا شناخت حقیقت مطلق و قرب وجودی به اودر مرتبه "عین الیقین" و بالاتر "حق الیقین" است. عارف کسی است که به مقام جز خدا هیچ نبودن (در مقام نظر = توحید وجودی) و جز خدا هیچ ندیدن (در مقام عمل = توحید شهودی) نائل شده است، زیرا در جغرافیای معرفتی - سلوکی عرفان اسلامی ماسوای الهی تجلیات و تعینات حق سبحانه هستند و در جای خود واضح است که عرفان علمی است که موضوع آن "ذات حق و محمولات آن اسما و صفات وجود مطلق" است، این است که اگر در فلسفه از «بود و نبود (وجود و عدم)» و در اخلاق از «باید و نباید» بحث می شود، در عرفان از «بود و نمود» یا «بود و نمود آن بود» بحث می شود. چنانکه امام خمینی (رض) فرموده اند: "عرفان به علمی گفته می شود که به مراتب احدیت و واحدیت و تجلیات به گونه ای که ذوق عرفانی مقتضی آن است، پرداخته و از اینکه عالم و نظام سلسله موجودات، جمال جمیل مطلق و ذات باری است بحث می نماید و هر کسی که این علم را بداند به او "عارف" گویند.

کسی که این علم را عملی نموده، و آن را از مرتبه عقل به مرتبه قلب آورده و در قلب داخل نموده است، به او "صوفی" گویند، مانند علم اخلاق، و اخلاق عملی که ممکن است کسی علم اخلاق را کاملاً بداند و مفسد و مصالح اخلاقی را تشریح نماید، ولی خودش تمام اخلاق فاسده را دارا باشد به خلاف کسی که اخلاق علمی را در خود عملی کرده باشد" (خمینی {امام}، {۱۳۸۱؛ ج ۲: ص ۱۵۶}). پس عرفان شناخت شهودی است که از راه "تزکیه باطن"، "تذکیه عقل" و "تضحیه نفس" در فرآیند خاصی حاصل می شود و عارف منازل باطنی و مقامات معنوی از سلوک تا شهود را می پیماید تا به عین الیقین و بالاتر حق الیقین رسیده و فتوحات غیبی را درک و دریافت نماید. ناگفته نماند که حصول و وصول به مراتب والای عرفانی نیاز به مجاهدت و ریاضت معقول، معتدل و مشروع در جبهه درونی و نرم دارد. لازم به توضیح است که جهاد سه قسم است: ۱- جهاد اصغر (جهاد بیرونی = سخت) ۲- جهاد اوسط (جهاد درونی = نرم) ۳- جهاد اکبر (جهاد درونی = نرم)، جهاد اوسط در سلوک اخلاقی و جهاد اکبر در سلوک عرفانی مطرح است (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ص ۵۴ و.ر.ک: همو، ۱۳۷۹، ج ۱۱: ص ۴۱۲). تعریف یاد شده را که طبق موازین و منطق دانش عرفان است می توان در تعاریف متعارف و کتب مصطلح عرفانی جستجو کرد. تعاریفی مثل:

الف) عبدالرزاق کاشانی: "العارف من اشهده الله ذاته و صفاته و اسمائه و افعاله فالمرغه به حال تحدث عن



شهود" (کاشانی، ۱۳۷۰: ص ۱۰۴) (عارف کسی است که خدای متعال ذات، صفات، اسما و افعال خود را به وی نشان داده است، بنابراین معرفت، حالی است که از پی شهود برمی آید)

ب) داود قیصری در تبیین ماهوی عرفان نظری و عملی: "فحده هو العلم بالله سبحانه من حیث اسمائه و صفاته و مظاهره و احوال المبدأ و المعاد و بحقایق العالم و بکیفیه رجوعها الی حقیقه واحده هی الذات الاحدیه = عرفان نظری = و معرفه طریق السلوک و المجاهده لتخلیص النفس عن مضایق القیود الجزئیه و اتصالها الی مبدءها و اتصافها بنعت الاطلاق و الکیه = عرفان عملی = " (قیصری، ۱۳۷۷: ص ۷) (عرفان نظری، علم به خداوند سبحان از جهت اسماء و صفات و مظاهرش، و احوال آغاز و انجام، و چگونگی رجوع آنها به حقیقتی واحد که همان ذات احدی است، می باشد و علم عرفان عملی، شناخت راه سلوک و مجاهده است تا نفس از تنگناهای قیود جزئی رهایی یافته، به مبدأ خویش (که تعالی است) متصل گردد)

ج) شیخ ابوعلی سینا در تعریف فلسفی و عقلی عرفان و عارف: "و المنصرف بفکره الی قدس الجبروت مستدیما لشروق نور الحق فی سرّه یخص باسم العارف" (ابن سینا، ۱۳۷۴، ج ۳: ص ۳۹۰) (آن کسی که فکر خود را متوجه عالم قدس کرده است تا نور حق پیوسته بر باطنش بتابد «عارف» نامیده می شود)

د) محمد ابن حمزه فناری: علم الحقایق و المشاهده و المکاشفه = نظری، علم التصوف و السلوک = عملی (ابن فناری، ۱۳۶۴: ص ۲۷) با عنایت به اباحت پیشین متذکر می شویم که عرفان گرچه اولاً و بالذات عملی و سلوکی بوده و در آن با دو تجربه: الف) تجربه سلوکی (طریقت یا معاملات قلبی) در "مقام سیروسلوک" ب) تجربه عرفانی در "مقام شهود" مواجهیم. بنابراین عرفان هر گاه معطوف به هویت وجودی و روشی اش تعریف گردد، دانشی است که با واژه "شهودی بودن" تعریف پذیر می باشد و در عرف عارفان، معرفت برساخته عین الیقین و حق الیقین است و هرگاه متناظر به موضوع تحلیل گردد، شناخت شهودی حقیقت مطلقه و قرب وجودی به آن است که شامل علم عرفان نظری و علم عرفان عملی خواهد شد. بنابراین دانش عرفان برآیند و برونداد کشف صائب سالک و شهود صادق عارف است. در مجموع عرفان در ساحت بینشی (اندیشه - نگرش)، ساحت گرایشی (انگیزه - جهت) و در ساحت کنشی (عمل - رفتار) مبتنی بر توحید وجودی (نظری) و شهودی (عملی) است.

۲-۲. مفهوم عرفان اجتماعی

عرفان اجتماعی را می توان از دو منظر تعریف کرده و به ماهیت و چیستی آن دست یافت: ۱- از منظر دانشی (بدین معنا که "عرفان" محور تعریف قرار گیرد) ۲- از منظر کنشی (بدین صورت که "عارف" معیار تعریف قرار داده شود). بنابراین در مجموع عرفان اجتماعی "ترکیبی از ساحات دانشی - ارزشی، کنشی - گرایشی است تا بطور نسبی از تعریف منطقی (جامع و مانع) برخوردار شود. بدین معنا که عرفان اجتماعی به مثابه دانشی در حوزه عرفان اسلامی است تا نشانی از ظرفیت دو دانش عرفان عملی (ساحت تولیدی عرفان اجتماعی) و دانش عرفان نظری (ساحت تبیینی عرفان اجتماعی) باشد. عرفان نظری در حقیقت پشتیبانی علمی و تئوریک از عرفان اجتماعی کرده و مبانی و مولفه های آن را تحلیل و تعلیل می نماید. عرفان عملی نیز در واقع مولد عرفان اجتماعی است و تعیین عرفان اجتماعی منوط به تحقق سفر سوم و چهارم سالک الی الله و نیل

به عرفان و شهود است. بنابراین نقش عرفان عملی در خصوص دانش عرفان اجتماعی، نقش تولیدی است. نتیجه آنکه:

عرفان اجتماعی دانشی است که اصول و مسایل عرفان اسلامی (وجودی - سلوکی) را در مبانی و غایات علوم اجتماعی مانند روان شناسی و مقولات اجتماعی مانند سبک زندگی تحت تاثیر قرار داده، عارف با خلق خدا (بدون غرض و عوض) همان کند که خدا با بندگانش، که از وظایف عارف خداخو کردن جامعه و حاکمیت نگرش و گرایش توحیدی بر آن و خدمت به خلق و اصلاح امور جامعه و سوق دادن آن به سمت زیست اخلاقی - معنوی، احقاق حق و اقامه عدل اجتماعی از طریق تدبیر و ساماندهی آن است.

سه نکته در تعریف یاد شده قابل اصطیاد است: الف) تعریف حاوی بینش، گرایش و کنش توحیدی و دربردارنده عناصر چهارگانه: هدایت، تربیت، عقلانیت و عدالت است تا نمایانگر رسالت عارفی باشد که مقامات عالیه را طی و به فتوحات غیبیه رسیده و آنگاه مسئولیت اجتماعی حداکثری را در مرتبه وجودی خویش عهده دار شده است. ب) تعریف عرفان اجتماعی حامل "موضوع" (جامعه و اجتماع)، "روش" (تعلیم و تربیت معنوی - توحیدی) "غایت" (غایات بینشی = معرفت به خدا، غایت گرایشی = عبودیت الهی و غایت منشی = تخلق باخلاق الهی، غایت کنشی = قیام لله) برای وصول به عدالت اجتماعی است. ج) در تعریفی که ارائه شد، هم خدمت حین سلوک با جهت استکمالی و هم خدمت بعد از سلوک با جهت اکمالی - تکمیلی ملحوظ شده و در این صورت عرفان اجتماعی اسلامی بویژه اهل بیتی در عرض و تضاد با عرفان فردی نیست و عارفان مردان خدایی هستند که با «معرفت به خدا» همه چیز را اسماء الهی و تجلیات ربوبی و مظاهر حق شهود می نمایند و در استکمال وجودی خویش «ربانی» شدند که هدف بعثت‌ها و رسالت‌ها نیز الهی کردن و ربانی نمودن آدمیان در پرتو «عبودیت» بود «ولکن کونوا ربانیین» (آل عمران/۷۹) دارد.

۲-۳ مفهوم مکتب سلیمانی

بمکتب در تعریف معرفتی به مجموعه جهان بینی (هست و نیست‌ها) یا ساحت بینشی - نگرشی و هندسه معرفتی در تفسیر درست و دقیق از خدا، انسان و جهان و ایدئولوژی (باید و نبایدها) یا ساحت گرایشی - کنشی و نظام ارزشی برای زیست معقول و حیات طیبه اطلاق می شود. بنابراین یک مکتب جامع شامل هردو وجه نظام منسجم باورداشتهها و نظام منسجم رفتاری خواهد بود. بنابراین واژه مکتب یا School، متناظر به دانش و دانشمندان یا معطوف به حوزه های علوم فلسفی و اجتماعی - سیاسی بارمعنایی و مختصات خاص به خود را خواهد داشت. در نوشتار حاضر، مقصود از مکتب سلیمانی، مکتبی است که اصول و مبانی، مولفه ها و ویژگی ها، منش و روش ها، سبک زندگی، شاخص ها و کارکردها بصورت منظومه ای نه جزیره ای جمع شد و در یک شخصیت معقول و معتدل از حیث بینشی، گرایشی و کنشی تجلی کرد. شخصیتی که در تکامل تدریجی و اشتداد جوهری وجودی اش در طول چهل سال (که می توان آنرا اربعین سلوک سلیمانی نام نهاد) رشد یافته و از فردیت محض خارج و به یک مکتب تبدیل شد. بنابراین سردار سلیمانی جهان بینی و ایدئولوژی توحیدی یا اعتقادات، اخلاقیات و معنویات را در درون نقشه راه شریعت حقه محمدی (ص) یا احکامیات در پرتو تربیت فکری و روحی مکتب امامین انقلاب و نظام مقدس جمهوری اسلامی (امام خمینی (رضوان الله تعالی) و امام خامنه ائی (سلمه الله تعالی) تحصیل کرده و در



قول و فعل خوش متجلی ساخته است.

۳. بیان مسأله

یکی از ساحات مکتب سلیمانی، ساحت سلوک اجتماعی یا عرفان اجتماعی است. روشن است که عرفان اجتماعی تمام عیار جنبه پسینی داشته و در واقع مولود اسفار اربعه عرفانی است زیرا عرفان ناب اسلامی نه درون گرای صرف است و نه برون گرای محض، بلکه درون گرای برون نگر است. حکمت آن این است که عرفان عملی و عمل عرفانی در منظومه معارف معنوی و سلوکی و در عمق وجود سالک به گونه ائی تعریف و تحقق می یابد که جامعه گرائی و برون نگری در سه ساحت: ۱- قبل از سلوک ۲- حین سلوک ۳- بعد از سلوک شاکله و شخصیت سالک الی الله را شکل می دهد، یعنی جنبه های پیشینی عرفان اجتماعی حداقلی در فرجام سلوک و نیل به شهود به عرفان اجتماعی پسینی حداکثری منتهی می شود و رمز و راز حقایق یاد شده در این است که آموزه های معنوی و عوامل حدوث و بقای آن دارای ماهیتی است که سالک را با درد خدا و خلق خدا برای خدا بصورت توآمان تربیت می کنند و اساسا کاربست دستورالعمل های سلوکی از چنین ویژگی ائی برخوردار می باشد. بنابراین سالک با بینش اجتماعی وارد سلوک الی الله خواهد شد و در حین سلوک تربیت معنوی اجتماعی خواهد شد (کلینی، ۱۴۰۱: ج ۲: ص ۴۸۷) و بعد از سلوک یا مقام وصول، رسالت عظیم اجتماعی را بردوش می کشد. به بیان دیگر در عرفان با منطق خاصی در منظومه معارف اسلامی، معنویات و اجتماعیات قابلیت معنائی - مصداقی دارند (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷۸: ص ۳۳۶). در اینجا توجه به سخن صائب و سدیدی که امام خمینی (رض) در مورد حضور اجتماعی عارفان با اشاره به درک عالی ترین مقامات معنوی و دریافت فتوحات غیبی پیامبران و امامان (ع) فرموده اند گویاست: "آنان که به این مقام یا شبیه به آن رسیده اند اعتزال از خلق و انزوا اختیار نمی کنند، بلکه مأمور به آشنا نمودن و آشتی دادن گمراهان، با این جلوه ها هستند، اگر چه کم توفیق یافته اند. و آنان که با رسیدن به بعض مقامات و نوشیدن جرعه ای از خود بی خود شدند و در صعق باقی مانده اند گرچه به کمالاتی بزرگ راه یافته اند لکن به کمال مطلوب نرسیده اند. موسی کلیم (ع) که از تجلی حق به حال صعق افتاد با عنایت خاصه افاقه یافت و مأمور خدمت شد، و رسول الله خاتم با رسیدن به مرتبه عالی انسانیت و آنچه در وهم کس نیاید، به مظهریت اسم جامع اعظم با خطاب یا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ. قُمْ فَأَنْذِرْ مأمور هدایت شد (امام {، ۱۳۶۴، ج ۱۶: ص ۲۱۰) و با نگاه حداکثری به رسالت عارفان می فرمایند: "... سیاست به معنای اینکه جامعه را راه ببرد و هدایت کند به آنجایی که صلاح جامعه و صلاح افراد هست، این در روایات ما برای نبی اکرم با لفظ «سیاست» ثابت شده است. و در دعای زیارت جامعه ظاهرأ هست که «ساسة العباد» هم هست. در آن روایت هم هست که پیغمبر اکرم مبعوث شد که سیاست امت را متکفل باشد (خمینی، {امام {، ۱۳۶۴، ج ۱۳: ص ۲۱۷) عارف در سفر سوم (از حق به سوی خلق باز می گردد و این بازگشت بالحق) و سفر چهارم از اسفار اربعه (که سفر خلقی است در میان خلق و البته بالحق) با این نگاه توحیدی به میان جامعه آمده و در سیر نزولی توجه جدی به جامعه داشته و در سیر صعودی خلق را به سوی حق دعوت و هدایت می کند (ر.ک: قمشه ای، ۱۳۷۸: ص ۲۱۱).

اکنون پرسش این است که آیا در مکتب سلیمانی مسئله سلوک اجتماعی در سطح و مرتبه هدایت و تربیت و سپس



عقلانیت و عدالت اجتماعی وجود دارد؟ آیا در مکتب سرداری که بر حسب ظاهر اسفار اربعه باطنی و متعارف را تحت تعلیم و تربیت معنوی و عرفانی طی نکرده می‌توان نشان و نشانی هائی از عرفان اجتماعی یافت؟ اگر چنین امکانی وجود دارد، عرفان اجتماعی در مکتب سلیمانی دارای چه دارای مولفه هائی است؟ در مقدمه مقاله یادآور شدیم که سردار سلیمانی اسفار عرفانی را تا مقام "جمع الجمع" در تلفیق سجاده و سنگر و تمزیح شهود (قدرت نرم) و شمشیر (قدرت سخت) و مقاومت راهبردی در دو جبهه "جهاد اکبر" (جنگ با دشمن درون) و "اصغر" (جنگ با دشمن برون) عملیاتی کرده و در سلوک عملی چهل ساله به مقامات معنوی و فتوحات غیبی رسید و در ساحت وجودی خویش توانست مرزها را درنوردیده و شخصیتی بین‌المللی گردد تا عرفان جهادی و سلوک سرخ را در پرتو ولایت به نمایش بگذارد. این حقیقت واقعیت پذیر است، همانطوری که امام خمینی (رض) در نامه به فرزندش مرحوم احمد آقا (رض) نوشت: "پسرم! نه گوشه گیری صوفیانه دلیل پیوستن به حق است و نه ورود در جامعه و تشکیل حکومت، شاهد گسستن از حق. میزان در اعمال، انگیزه‌های آنهاست. چه بسا عابد و زاهدی که گرفتار دام ابلیس است و آن دام گستر، با آنچه مناسب اوست چون خودبینی و خودخواهی و غرور و عجب و بزرگ بینی و تحقیر خلق الله و شرک خفی و امثال آنها، او را از حق دور و به شرک می‌کشاند و چه بسا متصدی امور حکومت که با انگیزه الهی به معدن قرب حق نائل می‌شود، چون داود نبی (ع) و سلیمان پیامبر (ع) و بالاتر و والاتر چون نبی اکرم (ص) و خلیفه برحقش، علی بن ابی طالب (ع) و چون حضرت مهدی - ارواحنا لمقدمه الفداء - در عصر حکومت جهانی اش. پس میزان عرفان و حرمان، انگیزه است ... میزان در اول سیر، قیام الله است، هم در کارهای شخصی و انفرادی و هم در فعالیت‌های اجتماعی ... " (خمینی {امام}، ۱۳۶۴، ج ۲۱: ص ۶۹ و ۷۰) بنابراین مکتب سلیمانی، مکتب "قیام الله" و عرفان در مکتب او، عرفان اجتماعی - تمدنی است. زیرا سردار سلیمانی خود دست پرورده و به فعلیت رسیده در مکتب عرفانی امامی است که عرفان او، عرفان قرآنی و نهج البلاغه ای بود و مجاهد پروری یکی از برون‌دادهای چنین عرفانی به شمار می‌رفت. به تعبیر استاد شهید مطهری: فیلسوفانی مانند سقراط و افلاطون و ارسطو و بوعلی و دکارت نیز قهرمان تسخیر اندیشه‌ها و سرگرم کردن خاطرها هستند. رهبران انقلابهای اجتماعی مخصوصاً در دو قرن اخیر، علاوه بر این، نوعی تعصب در پیروان خود به وجود آوردند. مشایخ عرفان پیروان خویش را احياناً آنچنان وارد مرحله «تسلیم» می‌کنند که اگر پیر مغان اشارت کند سجاده به می‌رنگین می‌نمایند. اما در هیچ کدام از آنها گرمی و حرارت توأم با نرمی و لطافت و صفا و رقتی که در پیروان علی، تاریخ نشان می‌دهد نمی‌بینیم. اگر صوفیه از دراویش لشکری جرأ و مجاهدانی کارآمد ساختند، با نام علی کردند نه با نام خودشان.

آری فیلسوفان شاگرد می‌سازند نه پیرو، رهبران اجتماعی پیروان متعصب می‌سازند نه انسانهای مهذب، اقطاب و مشایخ عرفان ارباب تسلیم می‌سازند نه مؤمن مجاهد فعال" (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۱۶: ص ۲۱۶) و مقام معظم رهبری نیز به تربیت شدگی سردار در مکتب امام اشاره کرده و در پیام شهادت ایشان نوشته اند: "او نمونه‌ای برجسته‌ای از تربیت شدگان اسلام و مکتب امام خمینی بود، او همه‌ی عمر خود را به جهاد در راه خدا گذراند" (پیام امام خامنه‌ای، ۱۳ دی ماه ۱۳۹۸).

۴. مولفه های عرفان اجتماعی

عرفان اجتماعی در حوزه نظر و عمل دارای مبانی، مولفه‌ها، شاخصه‌ها و کارکردهائی است که می‌توان هر کدام از آنها را در مکتب سلیمانی ردیابی کرده و با بیان نشانی هائی از آنها، عرفان اجتماعی را در مکتب سلیمانی نشان داد، زیرا عرفان اجتماعی در مکتب سلیمانی دارای مولفه هائی مثل خداگرایی، بندگی خدا، شریعت گرائی، ولایت گرائی، خردگرایی، مدیریت جهادی - انقلابی، جامعه گرائی، سیاست گروهی، اعتدال مداری، ریاضت گرائی معقول و مشروع، مقاومت محوری، خدمت خالصانه و گزه گشائی از امور مردم و عشق به شهادت، شهداء و خانواده های آنان است که در حقیقت ماهیت سازند و واقعیات عرفان اجتماعی را نشان می‌دهند. اکنون به برخی از آنها بصورت گزاره ای - تبیینی بویژه مناظر به وصیت نامه و برخی کلام و کردار آن فاتح قله قاف هجرت آفاقی - انفسی، جهاد و شهادت که نهائی ترین نظر و نوشته او و سندسید عالم سلوک و سیاست است، اشاراتی خواهیم داشت:

۴-۱. خداگرایی توحیدی

ب روح حاکم و گفتمان مسلط بر عرفان خداگرایی و "توحید" است. توحید وجودی (در مقام نظر و ساحت نگرش و بینش) و توحید شهودی (در مقام عمل و ساحت گرایش و کنش) که اساساً شناسنامه وجودی و هویت اصلی عرفان و سلوک عرفانی و در نتیجه عرفان اجتماعی توحید است. به این معنا که خداگرایی در همه سطوح و ساحات حضور بالفعل و ظهور عینی داشته و همه چیز از خدا، به سوی خدا، برای خدا و به یاری خداست و در همه فعالیت های اجتماعی اصالت از آن "قیام لله" و "مطلوب بالذات و مقصود بالاصاله فقط خداست. لذا سالک الی الله همه شئون وجودی اش در ارتباط با خدا تعریف و تنظیم شده و تحقق می یابد، چنانکه در قرآن کریم میخوانیم: "و اذکر اسم ربک و تبتل الیه تبتیلاً رب المشرق و المغرب لا اله الا هو فاتخذهُ وکیلاً" (مزمل/ ۹و۸) (و نام پروردگارت را یاد کن و تنها به او دل ببند! همان پروردگار شرق و غرب که معبودی جز او نیست، او را نگاهبان و وکیل خود انتخاب کن) و ما این حقیقت نورانی توحیدی را در تمام اضلاع زیست سلیمانی مشاهده کرده و هر چه رشد و وجودی بیشتر (کمی) و بهتر (کیفی) یافته و در مسیر "شدن" ارتقا و اعتلای وجودی پیدا می کرد، این حقیقت در او واقعیت و نمود شدیدتر و روشن تری داشت. سردار سلیمانی بینش، گرایش و کنش توحیدی را در کلام و کردار خویش متجلی ساخت و همه فعالیت های جهادی اش را عنایت الهی و لطف خدا تلقی می کرد که در وصیت نامه اش نیز از این واقعیات پرده برداشت و این گزاره سازنده و گدازنده را نوشت: "خداوندا! تو را سپاس که مرا صلب به صلب، قرن به قرن، از صلبی به صلبی منتقل کردی و در زمانی اجازه ظهور و وجود دادی که امکان درک یکی از برجسته ترین اولیائت را که قرین و قریب معصومین است، عبد صالحت خمینی کبیر را درک کنم و سرباز رکاب او شوم. اگر توفیق صحابه رسول اعظمت محمد مصطفی را نداشتم و اگر بی بهره بودم از دوره مظلومیت علی بن ابی طالب و فرزندان معصوم و مظلومش، مرا در همان راهی قرار دادی که آنها در همان مسیر، جان خود را که جان جهان و خلقت بود، تقدیم کردند. خداوندا! تو را شکر گزارم که پس از عبد صالحت خمینی عزیز، مرا در مسیر عبد صالح دیگری که مظلومیتش اعظم است بر صالحیتش، مردی که حکیم امروز اسلام و تشیع ایران و جهان سیاسی اسلام است، خامنه ای عزیز - که جانم فدای جان او باد - قرار دادی". گزاره ای که توحید افعالی در آن موج می زند و حکایت از روح و روحیه توحیدی آن سفر کرده

بسوی ملکوتِ عالم و عالمِ ملکوت است. این نکته همانی است که سالک صائب و صادق از جهت «بینش» به مرحله ۶-ای می رسد که سراسر هستی خود و غیر خود یا آفاق و انفس را نشان آن بی نشان می یابد و از جهت «گرایش» جز به او دل نمی بندد و از جهت «کنش» غیر او را نمی پرستد و طلب نمی کند که چه نغز و پرمغز محقق طوسی (رض) اوصاف وجودی اهالی ایمان و معرفتِ توحیدی و از جمله سردار سلیمانی را توصیف کرد: «توحید یکی گفتن و یکی کردن باشد و توحید به معنای اول شرط باشد در ایمان و بمعنای دوم کمال معرفت باشد.» (خواجہ طوسی، ۱۳۶۱:ص ۱۵۶) مولانا نیز در شان مردانِ خدا چنین سرود:

چیست توحید خدا افروختن خویشتن را پیش واحد سوختن

گر همی خواهی که بفروزی چو روز هستی همچون شبِ خود را بسوز

هستیت در هست آن هستی نواز همچو مس در کیمیا ندر گداز. (مولوی، مثنوی، ۱۳۷۸: ابیات ۳۰۱۴-۳۰۱۶)

اینک به این گزاره های پنجگانه سوزنده، سازنده و گدازنده سردار دلها در آغاز وصیت نامه اش نیک بنگریم که چگونه توحید بر تاروپود وجودش سیطره یافت و همه هستی اش را تسخیر کرد:

گزاره اول:

"ای خدای عزیز و ای خالق حکیم بی همتا! دستم خالی است و کوله پشتی سفرم خالی، من بدون برگ و توشه ای به امید ضیافتِ عفو و کرم تو می آیم. من توشه ای برنگرفته ام؛ چون فقیر [را] در نزد کریم چه حاجتی است به توشه و برگ؟! (شهید سلیمانی، وصیت نامه:ص ۲)

گزاره دوم:

"سارق، چارقم پر است از امید به تو و فضل و کرم تو؛ همراه خود دو چشم بسته آورده ام که ثروت آن در کنار همه ناپاکی ها، یک ذخیره ارزشمند دارد و آن گوهر اشک بر حسین فاطمه است؛ گوهر اشک بر اهل بیت است؛ گوهر اشک دفاع از مظلوم، یتیم، دفاع از محصور مظلوم در چنگ ظالم" (همان:ص ۲).

گزاره سوم:

"خداوندا! در دستان من چیزی نیست؛ نه برای عرضه [چیزی دارند] و نه قدرت دفاع دارند، اما در دستانم چیزی را ذخیره کرده ام که به این ذخیره امید دارم و آن روان بودن پیوسته به سمت تو است. وقتی آنها را به سمت بلند کردم، وقتی آنها را برایت بر زمین و زانو گذاردم، وقتی سلاح را برای دفاع از دینت به دست گرفتم؛ اینها ثروت دست من است که امید دارم قبول کرده باشی. خداوندا! پاهایم سست است. رمق ندارد. جرأت عبور از پلی که از جهنم عبور میکند، ندارد" (همان:ص ۲).

گزاره چهارم:

"من در پل عادی هم پاهایم می لرزد، وای بر من و صراط تو که از مو نازکتر است و از شمشیر بُرندتر؛ اما یک امیدی به من نوید می دهد که ممکن است نلرزم، ممکن است نجات پیدا کنم. من با این پاها در حرمت پا گذارده ام و دور خانه ات

چرخیده ام و در حرم اولیانت در بین الحرمین حسین و عباست آنها را برهنه دواندم و این پاها را در سنگرهای طولانی، خمیده جمع کردم و در دفاع از دینت دویدم، جهیدم، خزیدم، گریستم، خندیدم و خنداندم و گریستم و گریاندم؛ افتادم و بلند شدم. امید دارم آن جهیدن ها و خزیدن ها و به حرمت آن حریم ها، آنها را ببخشی" (همان:ص ۳).

گزاره پنجم:

"خداوندا! سر من، عقل من، لب من، شامه من، گوش من، قلب من، همه اعضا و جوارحم در همین امید به سر می برند؛ یا ارحم الراحمین! مرا بپذیر؛ پاکیزه بپذیر؛ آنچه‌تان بپذیر که شایسته دیدارت شوم. جز دیدار تو را نمی‌خواهم، بهشت من جوار توست، یا الله!" (همان:ص ۳).

۲-۴. بندگی خدا

در عرفان ناب اسلامی، اصالت از آن بندگی محض خدا یا «عبودیت» است. در سیر و سلوک "عبد شدن" از رهگذر عبادت و بندگی خدا است که بزرگ‌ترین کرامت و بهترین مقام سلوکی است. و سالک با علم به اوامر و نواهی حق تعالی، خودش را کسی می‌یابد که تسلیم محض فرامین خداست و با بندگی خدا عشق کرده و لذت حقیقی را نصیب خود می‌نماید. بنابراین سالک صادق هرگز بدنبال کشف و کرامات، قدرت‌های کیهانی و خوارق عادات نمی‌رود چه اینکه امتیاز طلبی و برتری‌جویی را نوعی دیگر از خودبربینی تورم یافته و پنهان شده زیر لایه‌های عرفان و معنویت با نام سلوک است و به تعبیر اهل معرفت چنین سلوک و عرفانی (اگر اطلاق سلوک و عرفان بر آن صادق باشد) «حجاب اکبر» است و این عرفان، «عرفان منفی» و آلوده به «شُرک» است که انسان بیدار قرآنی دور آن را خط کشیده و خویش را در ورطه گمراهی چنین عرفانی قرار نمی‌دهد، لذا جهت‌گیری‌های سالک حقیقی رنگ و رائحه الهی به خود گرفته و به سیر و سلوکش ادامه می‌دهد و با عبد شدن دلش را نورانی کرده و به شهود جمال و جلال الهی می‌نشیند و خود بتدریج مظهر اسماء مہر و قهر الهی می‌گردد، به تعبیر علامه جعفری: «اساسی‌ترین شرط وصول به مقصد اعلا در سیر و سلوک عرفانی، این است که در هیچ لحظه‌ای از لحظات این حرکت بزرگ - که به‌طور یقینی عالی‌ترین و پرمعنی‌ترین حرکت انسانی در عالم هستی است - احساس هیچ گونه امتیاز و وصول و برتری ننماید. آفت مہلک حرکت عرفانی همین است و بس» (جعفری، ۱۳۸۶:ص ۵۸) که عرفان وسیله است نه هدف و بندگی خدا و رسیدن به مقام عبودیت گوهر عرفان است به تعبیر بسیار این سینا عرفان را برای عرفان خواستن، حجاب و توجه به من و خود است اما اگر در عرفان «معروف» را دیده و عرفان و عارف در مسیر سلوک بتدریج رخت بر بندند در دریای وصول غوطه‌ور و در بحر وصال و وحدت مستغرق است (ابن سینا، ۱۳۷۴، ج ۳: تنبیه ۴) و چه شیرین و دلنشین سردار سردار قبیله عبودیت و بندگی خدا در تفسیر عملی و شهودی آیه: "أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى" (علق/۱۴) نوشته اند: "باید به این بلوغ برسیم که نباید دیه شویم، آنکس که باید ببیند، می‌بیند..." (اکثر جراید و سایتها)

اکنون اوج بندگی سردار دلها در قالب نماز و آن هم در کاخ کرملین متجلی است. ابراهیم شهریاری ماجرای نماز شهید سلیمانی را که در کاخ کرملین اقامه کرد، چنین تعریف کرده است: "وقت نماز بود، زدیم بغل، گفتیم: «حاجی قبول باشه»

گفت: «خدا قبول کنه، ان شاء الله» نگاهم کرد و گفت: «ابراهیم!» - نمازی خواندم که در طول عمرم در جبهه نخواندم. به حاج قاسم گفتم: حاج آقا شما همه‌ی نمازهایتان قبول است. قصه نماز خوانده شده حاج قاسم فرق می‌کرد. به کاخ کرملین رفته بود و با پوتین قرار داشت. تا رئیس‌جمهور روسیه برسد وقت اذان شد. حاجی هم بلند شد. اذان و اقامه‌اش را گفت. صدایش در سالن پیچید، بعد هم به نماز ایستاد. همه نگاهش می‌کردند. می‌گفت در طول عمرش همچنین لذتی از نماز نبرده بوده. پایان نماز پیشانی‌اش را روی مهر گذاشت. به خدای خودش گفت: «خدایا این بود کرامت تو، یک روزی در کاخ کرملین برای نابودی اسلام نقشه می‌کشیدند، حالا من قاسم سلیمانی آمدم اینجا نماز خواندم.» (مجموعه‌ی نویسندگان «سلیمانی عزیز»، ص ۱) آری سردار آسمانی، سلیمانی عزیز در پرتو بندگی خالصانه و در پرتو: ۱- نماز اول وقت که «معراج مومن» است ۲- راز و نیاز در قالب ادعیه حیاتبخش که «قرآن صاعد» است ۳- توکل بر ذات حق سبحانه که تعیین‌کننده هندسه «حیات توحیدی» است ۴- رضا و تسلیم در برابر قضا و قدر محبوب که آرامش زاست، مصداق عینی: «رَاضِيَةٌ مَرْضِيَّةٌ» (فجر/ ۲۸) گردید ۵- توسل به اهل بیت عصمت و طهارت (ع) بویژه فاطمه زهرا (س) و اباعبدالله الحسین (ع) و زیارت عاشورا قرب وجودی به حق یافته و مظهر: «يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ» (مائده/ ۵۴) شد تا برمدار: «إِنَّ الدِّينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا» (مریم/ ۹۶) سردار دلها شود و این راز و رمز شدن سلوکی - اجتماعی آن رفیق خوشبخت «ولی امر مسلمین» بود.

۳-۴. شریعت گرائی

مقام معظم رهبری در خصوص سردار سلیمانی عزیز فرمود: «یک خصوصیت دیگر این بود که هم یک فرمانده جنگاور مسلط بر عرصه‌ی نظامی بود، هم در عین حال به شدت مراقب حدود شرعی بود» (بیانات امام خامنه‌ای، ۱۸ دی ماه، ۱۳۹۹) «سلوک عرفانی»، بدون التزام عملی به شریعت، نتیجه‌بخش نیست. لذا شریعت‌گروی برای همه اصحاب سیر و سلوک لازم است، چنانکه در آغاز «دستور العملی» از فقیه عارف، آیت الله حسینقلی همدانی بر التزام به شریعت تأکید شده و چنین آمده است: «مخفی نماند بر برادران دینی که به جز التزام به شرع شریف، در تمام حرکات و سکنات... راهی به قرب حضرت ملک الملوک - جل جلاله - نیست»، (بهارى همدانى، ۱۳۸۴: ص ۲۰۷ - ۲۱۴) امام خمینی - رضوان الله تعالی علیه - نیز که شاگرد مکتب اهل بیت (ع) است، بر لزوم عمل به ظاهر شریعت و ابتدای سلوک بر شریعت تأکید کرده و فرموده است: «بدان که هیچ راهی در معارف الهیه پیموده نمی‌شود مگر آن که ابتدا کند انسان از ظاهر شریعت، و تا انسان متأدب به آداب شریعت حقه نشود، هیچ یک از اخلاق حسنه از برای او به حقیقت پیدا نشود» (خمینی {امام}، ۱۳۷۲: ص ۷). اگر عارفان در سیر و سلوک، تابع شریعت و ولایت اهل بیت (علیهم السلام) باشند و راه صحیح را طی کنند، گوشه‌ای از علم شهودی انبیاء و اولیا به آنها می‌رسد (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ص ۲۴۸) و اگر تهذیب و تزکیه، برخلاف مسیر شرع باشد، ریاضتی باطل است. سیر و سلوک جز با انجام واجبات و مستحبات از یک سو و ترک محرمات و مکروهات، از سوی دیگر، قابل قبول نیست و بازدهی ندارد (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ج ۱۰: ص ۲۹۵).

در عرفان عملی، سلوک بر مدار شریعت می‌گردد و خط قرمز طی طریقت تا رسیدن به حقیقت همانا شریعت خواهد



بود و شریعت دارای لایه ها و سطوح گوناگونی است که سالک را در همه مراحل سلوکی اش اداره می کند و در هیچ مرحله و منزلی او را مهمل و رها نمی سازد تا سرگردان شود. اساس عرفان حقیقی، از رهگذر بندگی و عبودیت در چارچوب شریعت شکل می گیرد و همه اعمال سالک بر طبق موازین شریعت اسلامی صورت می پذیرفته و عمل به شریعت، در همه مراحل سلوک، لازم و قطعی تلقی می شود که سالک هرگز از احکام الهی و دستورالعمل های شرعی بی نیاز نمی گردد. در عرفان حقیقی برای عارف در حقیقت دو حکم بیشتر متصور نیست: ۱- وجوب ۲- حرمت. زیرا عارف مستحب را ملحق به واجب سلوکی و مکروه و مباح را ملحق به حرام سلوکی می کند پس عارف اهل بیتی بیش و پیش از هر کسی بایسته است تا شریعت گرا و فقه محور باشد چرا که عرفان منهای شریعت در سیر و سلوک الهی معنا ندارد. اکنون به برخی گزاره های ناظر به شریعت گرائی سلیمانی نگریسته و در آنها تدبر کنیم:

گزاره اول ناظر به شریعت به معنای عام (اصول اعتقادی):

"شهادت میدهم که قیامت حق است. قرآن حق است. بهشت و جهنم حق است. سؤال و جواب حق است. معاد، عدل، امامت، نبوت حق است" (شهید سلیمانی، وصیت نامه: ص ۱)

گزاره دوم: ناظر به شریعت به معنای خاص (حق الناس):

"ز همه طلب عفو دارم، از همسایگانم و دوستانم و همکارانم طلب بخشش و عفو دارم. از رزمندگان لشکر ثارالله و نیروی باعظمت قدس که خار چشم دشمن و سد راه او است، طلب بخشش و عفو دارم؛ خصوصاً از کسانی که برادرانه به من کمک کردند" (همان: ص ۱۲).

گزاره سوم ناظر به حق الناس و حلالیت طلبی از یک داعشی:

نامه سردار سلیمانی به صاحب منزلی در سوریه که ایشان در خلال عملیات آزادسازی البوکمال، از آن منزل به عنوان مقر استفاده کردند: "بنده برادر فقیر شما قاسم سلیمانی هستم. شما قطعاً بنده را می شناسید. بنده و ما بسیار به اهل سنت همه جهان کمک کردیم. بنده شیعه هستم و شما اهل سنت. البته بنده نیز به نحوی سنی هستم چون ما به سنت رسول الله (ص) معتقدیم و ان شاء الله در تلاشیم گام در مسیر ایشان بگذاریم. و شما نیز به نحوی شیعه هستید چون اهل بیت علیهم السلام را دوست دارید. بنده از کتاب قرآن و صحیح بخاری و کتاب های دیگری که در خانه شما بود متوجه شدم شما متدین هستید. اولاً عذرمی خواهم و امیدوارم ما را ببخشید که بدون اجازه از خانه تان استفاده کردیم. ثانياً اگر خانه تان خسارتی دیده است حاضرم خسارتش را بدهیم. از سوی خودمان و شما با قرآن کریم استخاره کردیم و جواب استخاره آیات مبارک سوره فرقان در صفحات ۳۶۱ و ۳۶۲ بود. امیدوارم این آیات را بخوانید و درباره آنها بیاندیشید همان گونه که ما اندیشیدیم. بنده در خانه شما نماز خواندم و دو رکعت نیز به نیت شما خواندم و برای عاقبت به خیری تان دعا کردم" (بولتن نیوز ۹۸/۱۱/۱۰ و منتشر شده در اکثر جراید و سایتها).

۴-۴. ولایت گرائی

سالک الی الله در عرفان اصیل اسلامی، «اهل ولایت» است؛ یعنی تعبد و التزام عملی به سنت و سیره اولیای دین را

نصب العین خویش قرار می دهد؛ زیرا انسان کامل، مصداق «صراط مستقیم» است که قرآن کریم فرمود: «انک لمن المرسلین علی صراط مستقیم» (به طور حتم تو از فرستادگان [خدا] هستی بر راهی مستقیم) (یس/۳ و ۴) و امام صادق علیه السلام در تفسیر «ما را به راه مستقیم هدایت کن»، فرمود: «خدا سوگند ما اهل بیت (ع) صراط مستقیم هستیم». یا امام سجاد (علیه السلام) نیز فرمود: «ما [اهل بیت] دروازه های نزدیکی به خداوندیم. ما صراط مستقیم هستیم» (جمعه عروسی، ۱۴۱۵، ج ۱: ص ۲۲) در سلوک قرآنی سیر و سلوک منهای «ولایت» معنایی ندارد، زیرا سالک راه به جایی نمی برد، مگر از رهگذر کوی ولایت و محبت به اهل بیت (ع) که اینان حجت خدا، خلیفه الهی و صراط مستقیم، هستند که مفهوماً و مصداقاً ولایت در سنت و سیره علمی و عملی پیامبر اکرم (ص) و عترت طاهره اش ظهور و تجلی می یابد، چنانکه در حدیثی از امام حسین (ع) آمده است: «ای مردم! همانا خدای بزرگ بندگان را نیافریده مگر برای آنکه او را بشناسند، وقتی او را شناختند او را پرستش خواهند کرد، هنگامی که او را پرستش کردند از بندگی غیر او بی نیاز می شوند. مردی گفت: ای فرزند رسول خدا، پدر و مادرم فدایت باد، شناخت خدا چیست؟ فرمود: عبارتست از شناخت مردم هر زمان امامشان را، آن امامی که اطاعت او بر آنها واجب است» (حسینی تهرانی، سید محمد حسین، لمعات الحسین (ع): ص ۲) پس عرفان بی ولایت عرفان نیست و انسان را به مقصد اعلی نمی رساند و در میان عبادت ها و آموزه های اسلامی چیزی مهم تر و با ارزش تر از «ولایت» نیست: «و مانودی شی من الولاية» (جمعه عروسی، ۱۴۱۵، ج ۲: ص ۱۱) و مثل اهل بیت (ع) مثل کشتی نوح معرفی شد که هر کس سوار و داخل آن شد نجات یافته و هر کس از آن غفلت کرده و واردش نشده است غرق و نابود می شود (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲۳: ص ۱۰۵ ح ۳)، «ولایت» نقش کلیدی در سیر و سلوک دارد (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۹: ص ۴۱۰) پس هندسه عرفان عملی و سیر و سلوک و حیانی بر اساس معرفت، محبت و تبعیت از پیامبر اسلام (ص) و عترت طاهره اش ترسیم شده است چه اینکه «محبت» به انسان کامل معصوم (ع) اگر از سر معرفت حقیقی و اطاعت پذیری خالصانه باشد، سالک را به غایت عارفان و نهایت آمال مشتاقان می رساند و هرگز دچار خطا نمی شود. در مکتب سلیمانی عشق به ولایت و خاندان عصمت و طهارت و آنگاه ولایت فقیه در حقیقت استمرار اصل امامت است و ولی فقیه نائب برحق بقیه الله (عج) و ولایت گرائی مولفه بنیادین و تعیین کننده تمامی مرزبندی ها و شاخص اصلی است. اکنون به گزاره های ذیل توجه نموده و در آنها تدبر کنیم:

گزاره اول:

"خداوندا! ای قادر عزیز و ای رحمان رزاق، پیشانی شکر شرم بر آستانت میسایم که مرا در مسیر فاطمه اطهر و فرزندان در مذهب تشیع - عطر حقیقی اسلام - قرار دادی و مرا از اشک بر فرزندان علی بن ابیطالب و فاطمه اطهر بهره مند نمودی؛ چه نعمت عظمایی که بالاترین و ارزشمندترین نعمت هایت است؛ نعمتی که در آن نور است، معنویت، بیقراری که در درون خود بالاترین قرارها را دارد، غمی که آرامش و معنویت دارد" (شهید سلیمانی، وصیت نامه: ص ۱).

گزاره دوم:

سردار دلها خطاب به مسئولین سیاسی در مقام بیان و تبیین اصول انقلاب و نظام اسلامی، در وصیت نامه اش اولین اصل را چنین می نویسد: "اول آنها، اعتقاد عملی به ولایت فقیه است؛ یعنی این که نصیحت او را بشنوید، با جان و دل به توصیه



و تذکرات او به عنوان طیب حقیقی شرعی و علمی، عمل کنید. کسی که در جمهوری اسلامی می‌خواهد مسئولیتی را احراز کند، شرط اساسی آن [این است که] اعتقاد حقیقی و عمل به ولایت فقیه داشته باشد. من نه می‌گویم ولایت تنوری و نه می‌گویم ولایت قانونی؛ هیچ یک از این دو، مشکل وحدت را حل نمی‌کند؛ ولایت قانونی، خاصّ عامه مردم اعم از مسلم و غیر مسلمان است، اما ولایت عملی مخصوص مسئولین است که می‌خواهند بار مهم کشور را بر دوش بگیرند، آن هم کشور اسلامی با این همه شهید" (همان:ص ۷).

گزاره سوم:

نکته محوری پیشین را خطاب به مراجع و علما نیز مورد تأکید قرار داده و نوشته اند: "راه صحیح، حمایت بدون هر گونه ملاحظه از انقلاب، جمهوری اسلامی و ولیّ فقیه است" (همان:ص ۸)، آنگاه تصریح کرده اند که: "جمهوری اسلامی و ارزشها و ولایت فقیه میراث امام خمینی (ره) هستند و می‌بایست مورد حمایت جدی قرار گیرند. من حضرت آیت الله العظمی خامنه ای را خیلی مظلوم و تنها میبینم. او نیازمند همراهی و کمک شماسست و شما حضرات معظمّ با بیانتان و دیدارهایتان و حمایت هایتان با ایشان می‌بایست جامعه را جهت دهید" (همان).

گزاره چهارم:

ولایت فقیه آنقدر در چشم و دل سردار عزیزمبنای دینی و ریشه امامت مدارانه داشت که در همین وصیت نامه خطاب به مردم کرمان نوشته اند: "این ولایت، ولایت علی بن ابی طالب است و خیمه او خیمه حسین فاطمه است. دور آن بگردید" (همان:ص ۹).

گزاره پنجم:

"برادران و خواهرانم! جهان اسلام پیوسته نیازمند رهبری است؛ رهبری متصل و منصوب شرعی و فقهی به معصوم. خوب میدانید منزّه ترین عالم دین که جهان را تکان داد و اسلام را احیا کرد، یعنی خمینی بزرگ و پاک ما، ولایت فقیه را تنها نسخه نجات بخش این امت قرار داد؛ لذا چه شما که به عنوان شیعه به آن اعتقاد دینی دارید و چه شما که به عنوان سنی اعتقاد عقلی دارید، بدانید [باید] به دور از هرگونه اختلاف، برای نجات اسلام خیمه ولایت را رها نکنید. خیمه، خیمه رسول الله است. اساس دشمنی جهان با جمهوری اسلامی، آتش زدن و ویران کردن این خیمه است. دور آن بچرخید. والله والله والله این خیمه اگر آسیب دید، بیت الله الحرام و مدینه حرم رسول الله و نجف، کربلا، کاظمین، سامرا و مشهد باقی نمیماند؛ قرآن آسیب مبیند" (همان:ص ۶).

گزاره ششم:

"برادران و خواهران عزیز ایرانی من، مردم پر افتخار و سربلند که جان من و امثال من، هزاران بار فدای شما باد، کما اینکه شما صدها هزار جان را فدای اسلام و ایران کردید؛ از اصول مراقبت کنید. اصول یعنی ولیّ فقیه، خصوصاً این حکیم، مظلوم، وارسته در دین، فقه، عرفان، معرفت؛ خامنه‌ای عزیز را عزیز جان خود بدانید. حرمت او را حرمت مقدسات بدانید" (همان:ص ۵).



اکنون به برخی از جملات ارزشمند شهید سلیمانی راجع به جایگاه رفیع ولی فقیه توجه کنیم:

الف) دفاع از اسلام مشروط به دفاع از ولایت فقیه

"امام خمینی (ره) ضرورت ایجاد حکومت اسلامی را در ولایت فقیه دانسته است و امروز امکان ندارد کسی بدون دفاع از ولی فقیه بتواند از اسلام دفاع کند. دفاع از اسلام با دفاع از ولایت فقیه امکان پذیر است" (شهید سلیمانی، ۹۴/۱۲/۲۵).

ب) ولی فقیه سرآمد همه روحانیت

"مردم! از من قبول کنید، من عضو هیچ حزب و جناحی نیستم و به هیچ طرفی جز کسی که خدمت می‌کند به اسلام و انقلاب تمایل ندارم. اما این را بدانید؛ والله! علمای شیعه را تماماً و از نزدیک می‌شناسم. الآن ۱۴ سال شغل من همین است، علمای لبنان را می‌شناسم، علمای پاکستان را می‌شناسم، علمای حوزه خلیج فارس را می‌شناسم، چه شیعه و چه سنی، والله! اشهد بالله! سرآمد همه این روحانیت، این علما از مراجع ایران و مراجع غیر ایران، این مرد بزرگ تاریخ یعنی «آیت الله العظمی خامنه‌ای» است. من با خیلی از علمای شیعه مکاتبه و از نزدیک مراد کرده‌ام و می‌شناسم آنها را، ارادت داریم، دنبال تبعیت مردم از آنها هستیم. اما اینجا کجا، آنجا کجا؟ بین ارض و سماء فاصله داریم. در حکمت این مرد، در اخلاق این مرد، در دین این مرد، در سیاست‌شناسی این مرد، در اداره حکومت این مرد، دقت کنیم و در بازی‌های سیاسی، مرزهای خودمان را تفکیک کنیم. آدم‌ها می‌آیند و می‌روند، آن چیزی که مهم است اتصال ما به ولایت است، آنچه که مهم است، حمایت ما از این نظام است" (شهید سلیمانی، ۱۳۸۹)

ج) مهمترین شئون عاقبت‌به‌خیری

"برادران، رزمندگان، یادگاران جنگ؛ یکی از شئون عاقبت‌به‌خیری «نسبت شما با جمهوری اسلامی و انقلاب» است. والله والله والله از مهمترین شئون عاقبت‌به‌خیری همین است. والله والله والله از مهمترین شئون عاقبت‌به‌خیری، رابطه قلبی و دلی و حقیقی ما با این حکیمی است که امروز سکان انقلاب را به‌دست دارد، در قیامت خواهیم دید، مهمترین محور محاسبه این است" (شهید سلیمانی، ۹۶/۱۰/۱۷).

د) حجت شرعی

"حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای از اولیای الهی است و نزدیک‌ترین صفات را به ائمه اطهار (ع) دارند و ما تابع تشخیص ایشان هستیم، چون عاقبت‌به‌خیری در این است. حرف حضرت آقا بر من حجت شرعی دارد و همین که ایشان از ما راضی‌اند و سر ما را می‌بوسند به همه عالم می‌ارزد" (شهید سلیمانی، ۹۸/۴/۱۲).

۵-۴. خردگرایی

یکی از مبادی مهم سلوک قرآنی همانا عقل‌پذیر و خردگرایی سلوک الی‌الله است، چنانکه در روایات معصومین (ع) آمده است: عقل محکم‌ترین پایه، مرکب دانایی، سامان بخش امور، شمشیری برنده، فرستاده حق، بهترین ثروت و توانگری، مایه هشیاری و احتیاط، زیور و زینت انسان، پشتوانه مؤمن و دوست هر انسانی است (ر.ک: محمدی ری شهری، ۱۳۸۱، ج ۸: ص ۳۸۶۸ - ۳۸۷۸). آری عقلی که حجت درونی و پیامبر باطنی است نمی‌تواند در بین راه وامانده و



کارآیی سلوکی نداشته باشد. عقل حیانی و قرآنی، عقل حاضر و ظاهر در همه مراتب و مقامات سلوکی است و جنگ عقل و عشق جنگ بین عقل فلسفی، معاشی و حسابگرانه و عشق الهی و ربّانی است و عارفان عاقلان را دعوت به استعلاء و استکمال یا فراخوان به طیّ منازل عرفانی می‌نمایند تا در منزل عقل برهانی و استدلالی نمانده و آن را نهایی‌ترین مقام انسانی به شمار نیاورند و عقل خالص و رها شده از شائبه‌های اوهام و پندارها با شریعت، طریقت و حقیقت که مراتب و درجات یک «وجود» و «حقیقت» هستند سازگار است که پیامبر اکرم (ص) فرمود: «آگاه باشید و بدانید که عاقل‌ترین مردم بنده ای است که خدا را شناخته و از او اطاعت می‌کند و دشمن خدا را شناخته و عصیانش می‌کند» (همان، ص ۳۹۰۰ ح ۱۴۹۶) که خردمندترین مردم بنده‌ایی است که خدایش را شناخته و فرمانش را رانده و دشمن‌شناس شده و از آنها نافرمانی کرده و سرای ماندن و ابدیت را شناخته و برای آن ره توشه برمی‌دارد، حال آیا چنین خردمندانی «عارفان الهی» نیستند؟ بنابراین باید دانست که عقل یکی از مبانی مهم قرآنی-ولایی در سیر و سلوک معنوی یا معنویت‌گرایی است و هر عرفان و پدیده نوظهور معناگرایی که با عقل و خرد در تعارض است یا در جهت عقل‌ستیزی و عقل‌زدایی حرکت می‌نماید و به نام عشق با عقل سر‌ناسازگاری دارد عرفان و معناگرایی صادق نیست چه اینکه در اوج عرفان، عقل به عقل عشق درآمده و صبغه و سیاق عرفانی می‌یابد و عقل و عشق در این نقطه نهائی هم‌گرایی دارند نه واگرایی و متعاضد یکدیگرند نه متضاد. عقلانیت سردار سلیمانی معجونی منطقی از عقل صائب و عشق صادق بود، سردار خرد و خرابات بودن را درهم آمیخته و با "عقل" را با ره توشه "می" از شهرهستی اش روانه کوی یار و دلبر و دلدار کرد. عقل او شکوفا شده در پرتو وحی بود و عقلانیت و حیانی نه عقلانیت ابزاری یا ماکس وبری و مارکسیستی و به تعبیری "مارکس وبری" تا نه جنبه ناسوتی و این جهانی و معاشی داشته باشد و نه جنبه ابزاری برای تجارت دنیائی و سودگرایانه. بنابراین عقل سلیمانی عقل عاشقانه و عشق او عشق عقلانی بود و به همین دلیل مصداق آیه شریفه: "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ" (صف/۱۰ و ۱۱) تا با چنین عقلانیتی به معامله با خدا راه یافت و تجارتی پرسود کرد که: "إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمْ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدَا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمْ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ" (توبه/۱۱۱) پس عقلانیت تعالی محور و استعلائی در برابر عقلانیت خودبنیاد قرار گرفته و عقلانیت تعالی یافته انقلابی - جهادی و عزیزانه است نه عقلانیت ترس و تسلیم و ذلیلانه و در مکتب سلیمانی، با عقلانیت و حیانی و متعالیه نه عقلانیت ابزاری و متدانیه مواجهیم. مقام معظم رهبری در تبیین مبنای اقتدار در جمهوری اسلامی فرمودند: "مبنای اقتدار در جمهوری اسلامی یک مبنای «عقلانیتی» است؛ یعنی ما اقتدار را بر اساس احساسات و عواطف و توهمات و مانند اینها دنبال نمی‌کنیم. محاسبه‌ی اقتدار ملی یک محاسبه‌ی عقلانی است؛ یعنی یک محاسبه‌ی درست و منطقی... بعضی‌ها اسم عقل و عقلانیت را که می‌آورند، منظورشان از عقلانیت ترسیدن است؛ وقتی می‌گویند عاقل باشید، یعنی بترسید، یعنی منفعل باشید، یعنی از مقابل دشمن فرار کنید! نه، ترسوها حق ندارند اسم عقلانیت را بیاورند. عقلانیت یعنی محاسبه‌ی درست. البته دشمن سعی میکند عقلانیت به آن معنای غلط را تلقین کند، بعضی هم نادانسته گاهی حرفهای دشمن را تکرار



میکند" (بیانات امام خامنه ای، ۹۹/۷/۲۱) چنین عقل و عقلانیتی رضایت خدا را اصل دانسته و در مقام بندگی حق تعالی دم نهاده و از بندگی غیر خدا دوری می کند و در معادلات حیات اجتماعی و محاسبات زندگی سیاسی و نظامی هرگز گرفتار اشتباه محاسباتی نمی شود، زیرا عقل توحیدی -ولائی دارد که بنیاد عقلانیت توحیدی- ولائی معرفت، شهامت، شجاعت، حکمت، عزت، عدالت و معنویت است. همانطور که حضرت آقا فرمودند: "عقلانیت و دستگاه محاسبه گر، صرفاً بر قواعد مادی استوار نیست، بلکه عوامل معنوی نیز در آن دخیل است" (بیانات، امام خامنه ای، ۹۵/۱۱/۹) یا فرمود: "به کارگیری عقلانیت سبب جلب نصرت الهی می گردد." (بیانات امام خامنه ای، ۸۰/۱۱/۱۸) یا فرمود: "عقلانیت منافاتی با ارزش های انقلابی و تفکرات مکتبی ندارد و این دو مفهوم در یک راستا عمل می کنند." (بیانات امام خامنه ای، ۹۶/۳/۱۴) و فرمود: "عقلانیت نقطه مقابل معنویت گریزی است" (بیانات امام خامنه ای، ۸۹/۱/۹).

۴-۶. مدیریت جهادی - انقلابی

امام خامنه ای (مد ظله العالی) در بخش هایی از فرمایشات خود درباره این شهید بزرگوار فرمودند: «اولاً شهید سلیمانی، هم شجاع بود، هم باتدبیر بود... از همه اینها بالاتر، اخلاص او بود، بااخلاص بود؛ این ابزار شجاعت و ابزار تدبیر را برای خدا خرج می کرد؛ اهل تظاهر و ریا و مانند اینها نبود... یک نکته مهم این است که در مسائل داخل کشور اهل حزب و جناح و مانند اینها نبود، لکن به شدت انقلابی بود. انقلاب و انقلابیگری خط قرمز قطعی او بود؛ این را بعضی ها سعی نکنند کم رنگ کنند، این واقعیت است؛ ذوب در انقلاب بود... این آدم توانست در مقابل همه نقشه هایی که با پول، با تشکیلات تبلیغاتی وسیع آمریکایی، با توانایی های دیپلماسی آمریکایی، زورگویی هایی که آمریکایی ها روی سیاستمداران دنیا به خصوص کشورهای ضعیف دارند، تهیه شده بود قد علم کند و این نقشه ها را در این منطقه غرب آسیا خنثی کند» (بیانات امام خامنه ای، ۱۸ دی ماه ۱۳۹۹) معظم له سردار سلیمانی را "سرشناس ترین و قوی ترین فرمانده مبارزه با تروریسم در کل منطقه"، معرفی کرده، با اشاره به نمونه ای از حضور شجاعانه شهید سلیمانی در یک موقعیت خطیر و کاملاً در محاصره دشمن و هدایت عملیاتی که منجر به فرار دشمنان شد، گفتند: «در ترور این شهید شجاع، آمریکایی ها در میدان جنگ با او روبه رو نشدند بلکه دزدانه و بزدلانه این جنایت را مرتکب شدند که این موجب روسیاهی بیشتر آنها شد» (بیانات امام خامنه ای، ۲۷ دی ماه ۱۳۹۹)

یکی از مهمترین مولفه های شخصیتی سردار سلیمانی شناخت استراتژی و رفتار دشمن یا دشمن شناسی همه جانبه بود، او به خوبی می دانست چه چیزهایی برای آمریکا و اسرائیل مهم و چه چیزهایی غیرمهم هستند و بصورت پیش بینی شده در برابر هر واکنش آنها کنشگری های فعال از خود بروز می داد و نقاط ضعف دشمن را نیز می دانست و از همان نقاط وارد عمل شده و ضربه می زد و هوشمندانه ابتکار عمل را از دشمن می گرفت. بنابراین با مدیریت بصیرانه، جهادی و انقلابی روز و شب را در اختیار خود گرفته و هرگز منفعلانه عمل نمی کرد، این مدیریت را در ساحت دیپلماسی و حتی سیاسی نیز بکار می گرفت.

۴-۷. مقاومت محوری



ابن سینا در تبیین ویژگی عارف راستین و سالک صادق می گوید: «عارف دلیر و ترس است؛ چگونه چنین نباشد در حالی که او هیچ ترس و هراسی از مرگ ندارد» (ابن سینا، ۱۳۷۴: ص ۳۹۳) این سخن جلوه‌ای از کلام نورانی امام عارفان امیرمؤمنان علی (علیه السلام) است که فرمود: «والله لا بن ابی طالب آنس بالموت من الطفل بندی أمه» (به خدا سوگند، انس و علاقه‌ی پسر ابوطالب به مرگ، از انس طفل شیرخوار به پستان مادر بیشتر است) (نهج البلاغه، خطبه ۵) و حضرت امام در تحلیل سیر و سلوک راستین بدین مضمون فرموده است: «در سیر الهی لازم نیست که انسان در یک گوشه بنشیند و بگوید که من می‌خواهم سیر الی الله داشته باشم، خیر، سیر الی الله همان سیره و روش انبیا و خصوصاً پیغمبر اسلام و ائمه معصومین (علیهم السلام) است که در عین حال که در جنگ وارد می‌شدند و می‌کشتند و کشته می‌دادند و حکومت می‌کردند همه چیز سیر الی الله بود» (ر.ک: خمینی {امام}، ۱۳۶۴، ج ۱۷: ص ۱۷۴) و مقام معظم رهبری در خصوص مولفه مقاومت و سردار سلیمانی در پیام شهادت آن عزیز نوشته اند: «شهید سلیمانی چهره‌ی بین‌المللی مقاومت است و همه‌ی دل‌بستگان مقاومت خونخواه اویند» (پیام امام خامنه‌ای، ۱۳ دی ماه ۱۳۹۸) همانطوری که فرمودند: «شهید سلیمانی از طرف دیگر به قهرمان امت اسلامی نیز تبدیل شد زیرا تلاشها، روحیات و شهادت آن عزیز، «اسم رمز برانگیختگی و بسیج مقاومت در دنیای اسلام» است و در هر نقطه جهان اسلام که بنای مقاومت در مقابل استکبار وجود داشته باشد، اسم رمز شان «شهید سلیمانی» است (بیانات امام خامنه‌ای، ۹۹/۹/۲۶) ... و فرمود: «شهید سلیمانی نرم افزار مقاومت و الگوی مبارزه را در میان ملت‌های اسلامی رایج کرد» (بیانات امام خامنه‌ای، ۹۹/۹/۲۶). اینک نمونه‌هایی از مقاومت مداری سردار در جبهه‌های گوناگون استکبارستیزانه بیان می‌کنیم:

الف) ماجرای تکان دهنده نامه حاج قاسم سلیمانی به وزیر دفاع آمریکا (این اتفاق بعد از نامه اول و تهدید آمیز اوپاما به امام خامنه‌ای (حفظه الله) اتفاق افتاده است. سازمان اداری پنتاگون از ۷ لایه حفاظتی تشکیل شده است که از این میان ۴ لایه به طور خاص مربوط به کنترل ارتباطات با شخص وزیر دفاع یا رییس پنتاگون میباشد. کمی بعد از نامه اوپاما نامه‌ای از تمام این لایه‌های امنیتی، اطلاعاتی و حفاظتی عبور کرده و مستقیم، روی میز کار وزیر دفاع یعنی لئون پانتا قرار می‌گیرد. ظاهر ساده نامه که هیچ آرمی از سازمان‌های مرتبط با پنتاگون در آن به چشم نمی‌خورد توجه وزیر را جلب کرده و وی آن را از روی میز بر میدارد ... با باز کردن نامه و خواندن آن عرق سردی بر چهره پانتا مینشیند! یک نامه با سربرگ رسمی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران ... نامه حاوی عبارتی بود که قطعاً برای رییس پنتاگون با آن عظمت حفاظتی باور کردنی نبود! «اگر لازم باشد از این هم نزدیک تر خواهیم شد» (رهپویان علی: .: rahpoyaneali.blog.ir)

ب) فرمانده فقید سپاه قدس در نامه خود از محمد الضیف به عنوان شهید زنده و رزمنده‌ای شجاع یاد کرده و به ملت شجاع فلسطین که در محاصره مظلومانه‌ای در برابر چشمان میلیون‌ها مسلمان قرار دارند، درود فرستاده بود. در این نامه سردار سلیمانی خطاب به محمد الضیف نوشته است: «همه مطمئن باشند که ایران فلسطین را هر اندازه که فشارها بیشتر شود و تحریم‌ها تشدید شود، تنها نخواهد گذاشت... در این نامه سردار سلیمانی خطاب به محمد الضیف نوشته است: «دفاع از فلسطین افتخاری برای ما محسوب می‌شود و از این وظیفه در مقابل متاع دنیا چشم پوشی نخواهیم کرد. دوستان فلسطین دوستان ما



لا تُلهيهم تجارةً ولا بيعاً عن ذكر الله» (نور/۳۷) هستند که «ذکر دائمی» دارند اعم از ذکر علمی که ذکر اعتقادی و معرفتی است و ذکر عملی که ذکر اخلاقی، احکامی است و از ترک معصیت شروع و با انجام واجب به نقطه کمال می‌رسد و عرفان را در متن زندگی پیاده نماید. از منظر استاد شهید مطهری منطق قرآنی در حوزه عرفان همین است چنانکه می‌فرماید: «مقصود از کلمه «رجال» همان‌طور که مفسرین گفته‌اند این نیست که یعنی «نه زنها» بلکه به اصطلاح «الغاء خصوصیت» می‌شود، و به علاوه عنایت روی این است که یعنی «با همتانی» بزرگ همتانی که تجارت و خرید و فروش آنها را از «یاد حق» باز نمی‌دارد. البته تجارت و بیع به عنوان مثال است. یعنی شغل و کار و تدوین و معلمی و وعظ و خطابه و بنایی و معماری و طبابت و غیره، هم از همین قبیل است مردهایی که کارشان آنها را از یاد خدا باز نمی‌دارد. از اینجا تفاوت منطق عرفانی قرآن با خیلی از عرفانها روشن می‌شود. قرآن نمی‌گوید مردانی که از کار و تجارت و بیع و بنایی و معماری و آهنگری و نجاری و معلمی و خلاصه «وظائف» دست بر می‌دارند و به ذکر خدا مشغول می‌شدند. می‌فرمایند آنها که در همان حالی که اشتغال به کارشان دارند خدا را فراموش نمی‌کنند. یگانه چیزی که هیچ وقت او را فراموش نمی‌کنند خداست... همه کارهای درستی که دیگران می‌کنند او هم می‌کند ... اما تفاوت در این است که او در عین اشتغال به کارش یک لحظه از خدا غافل نیست.» (مطهری، ۱۳۸۲، ج ۴: ص ۱۲۱ - ۱۲۴). بنابراین عرفان ناب اسلامی نه درون‌گرای صرف است و نه برون‌گرای محض، بلکه درون‌گرای برون‌نگر است. حکمت آن این است که عرفان عملی و عمل عرفانی در منظومه معارف معنوی و سلوکی در عمق وجود سالک به گونه‌ای تعریف و تحقق می‌یابد که خدمت خالصانه به مردم در سه ساحت: ۱- قبل از سلوک ۲- حین سلوک ۳- بعد از سلوک شاکله و شخصیت سالک الی الله را شکل می‌دهد و در این زمینه احادیث فراوانی در باب کارگشائی و گره‌گشائی از کار فرو بسته مردم و خدمت اجتماعی در مجموعه معارف اسلامی وجود دارد که هر کدام دارای بعدی خاص و ساحتی ویژه خواهند بود و ما در این مقام به چند مورد اشاره خواهیم کرد. رسول خدا (ص): «کسی که برای رفع نیاز برادر مومن خود کوشش نماید مانند این است که نه هزار سال خداوند متعال را عبادت نموده در حالی که روزها را روزه گرفته و شب‌ها را هم شب زنده داری نموده» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷۴: ص ۳۱۵) و در حدیثی از امام کاظم علیه السلام به رابطه خدمت به خلق با ولایت الهیه اشاره ظریفی شده است: «مَنْ آتَاهُ أَخُوهُ الْمُؤْمِنُ فِي حَاجَةٍ فَأَنَّمَا هِيَ رَحْمَةٌ مِنَ اللَّهِ سَاقَهَا اللَّهُ فَإِنَّ فَعَلَ ذَلِكَ فَقَدْ وَصَلَهُ بِوَلَايَتِنَا وَهِيَ مَوْصُولَةٌ بِوَلَايَةِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ؛ وقتی برادر مؤمنی نیاز خود را به مؤمنی عرضه می‌کند این عرضه، نعمتی است از خداوند که بسوی او فرستاده شده است پس اگر مؤمن نیاز او را بر طرف نماید این کار او را به ولایت ما می‌رساند و او به ولایت خدا متصل است (همان، ج ۷۴: ص ۳۱۳). بنابراین سالک با پیش اجتماعی وارد سلوک الی الله شده و در حین سلوک تربیت معنوی اجتماعی خواهد یافت (کلینی، ۱۴۰۱، ج ۲: ص ۴۸۷، ح ۱) و بعد از سلوک یا مقام وصول، رسالت عظیم اجتماعی را بردوش می‌کشد. به بیان دیگر در عرفان با منطق خاصی در منظومه معارف اسلامی، معنویات و اجتماعیات قابلیت معنایی - مصداقی دارند (همان، ج ۲: ص ۲۰۲۵). در عرفان اسلامی حتی آموزه‌هایی مثل: «سرخیزی و مناجات شبانگه‌ها» و «اعتکاف» نیز سویه اجتماعی داشته و در خلوت‌نگه راز سلوک متعهد و معتکف نیز درد خدا با درد خلق خدا برای تحصیل رضای خدا موضوعیت خواهد داشت. آری در سلوک اسلامی و عرفان دینی همه



اهتمام سالک بیرون آمدن از تنگنای "من" و "ما" شدن، خروج از "خود" و به "جز خود" یا توسعه و تزیید وجودی یافتن است و انسان سالک آنگاه که بتدریج و آهسته آهسته قدم در وادی سلوک می نهد تا قله شهود را فتح کند وجود کوثری اش را جانشین وجود تکاثری کرده و به نعمت فزاینده و تمام نشدنی یا "کوثر" تبدیل خواهد شد و در هر زمان و مکانی وجودی با برکت خواهد یافت که فرازهایی از آیات: "کل حین باذن ربها" (ابراهیم: ۲۵) و "وجعلنی مبارکا آیما کنت" (مریم: ۳۱) بدان مُشعر است. در خصوص خدمات خالصانه سردار نمونه های مشهود غیر امنیتی - نظامی عبارتند از حضور در زلزله بم، سیل خوزستان، کمک های بی شائبه به مردم روستا و دیار خویش.

۹-۴. عشق به شهادت، شهدا و خانواده آنان

در میان مؤمنان مردانی هستند که بر سر عهدهی که با خدا بستند صادقانه ایستاده‌اند؛ بعضی پیمان خود را به آخر بردند و در راه او شربت شهادت نوشیدند، و بعضی دیگر در انتظارند؛ و هرگز تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود ندادند (احزاب: ۲۳). امام خامنه‌ای (سلمه الله تعالی) در روز شهادت سردار دلها و پیام خویش به این نکته اشاره کرده و نوشته‌اند: "سالها مجاهدت مخلصانه و شجاعانه در میدانهای مبارزه با شیاطین و اشرار عالم، و سالها آرزوی شهادت در راه خدا، سرانجام سلیمانی عزیز را به این مقام والا رسانید و خون پاک او به دست شقی ترین آحاد بشر بر زمین ریخت" (پیام امام خامنه‌ای، ۱۳ دی ماه ۱۳۹۸). گزاره اول:

"پروردگارا! تو را سپاس که مرا با بهترین بندگان در هم آمیختی و درک بوسه بر گونه های بهشتی آنان و استشمام بوی عطر الهی آنان را - یعنی مجاهدین و شهدای این راه - به من ارزانی داشتی" (شهید سلیمانی، وصیت نامه: ص ۱). گزاره دوم:

"خداوند، ای عزیز! من سالها است از کاروانی به جا مانده‌ام و پیوسته کسانی را به سوی آن روانه میکنم، اما خود جا مانده‌ام، اما تو خود میدانی هرگز نتوانستم آنها را از یاد ببرم. پیوسته یاد آنها، نام آنها، نه در ذهنم بلکه در قلبم و در چشمم، با اشک و آه یاد شدند" (همان: ص ۸). گزاره سوم:

"عزیز من! جسم من در حال علیل شدن است. چگونه ممکن [است] کسی که چهل سال بر درت ایستاده است را نپذیری؟ خالق من، محبوب من، عشق من که پیوسته از تو خواستم سراسر وجودم را مملو از عشق به خودت کنی؛ مرا در فراق خود بسوزان و بمیران" (همان: ص ۹). گزاره چهارم:

"عزیزم! من از بیقراری و رسوایی جاماندگی، سر به بیابانها گذارده‌ام؛ من به امیدی از این شهر به آن شهر و از این صحرا به آن صحرا در زمستان و تابستان میروم. کریم، حبیب، به کرم دل بسته ام، تو خود میدانی دوست دارم. خوب میدانی جز تو را نمیخواهم. مرا به خودت متصل کن.

خدایا وحشت همه وجودم را فرا گرفته است. من قادر به مهار نفس خود نیستم، رسوایم نکن. مرا به حرمت کسانی که



حرمشان را بر خودت واجب کرده ای، قبل از شکستن حریمی که حرم آنها را خدشه دار می‌کند، مرا به قافله ای که به سویت آمدند، متصل کن" (همان:ص ۹).

گزاره پنجم:

"معبود من، عشق من و معشوق من، دوست دارم. بارها تو را دیدم و حس کردم، نمیتوانم از تو جدا بمانم. بس است، بس. مرا بپذیر، اما آنچه‌ان که شایسته تو باشم" (همان). سردار سلیمانی درباره شهداء و خاندانانشان چنین نوشته اند:

گزاره اول:

"شهدا، محور عزت و کرامت همه ما هستند؛ نه برای امروز، بلکه همیشه اینها به دریای واسعه خداوند سبحان اتصال یافته اند. آنها را در چشم، دل و زبان خود بزرگ ببینید، همانگونه که هستند. فرزندان را با نام آنها و تصاویر آنها آشنا کنید. به فرزندان شهدا که یتیمان همه شما هستند، به چشم ادب و احترام بنگرید. به همسران و پدران و مادران آنان احترام کنید، همانگونه که از فرزندان خود با اغماض میگذرید، آنها را در نبود پدران، مادران، همسران و فرزندان خود توجه خاص کنید" (همان:ص ۱۱).

گزاره دوم:

"فرزندانم، دختران و پسرانم، فرزندان شهدا، پدران و مادران باقیمانده از شهدا، ای چراغهای فروزان کشور ما، خواهران و برادران و همسران وفادار و متدینه شهدا! در این عالم، صوتی که روزانه من میشنیدم و مأنوس با آن بودم و همچون صوت قرآن به من آرامش میداد و بزرگترین پشتوانه معنوی خود میدانستم، صدای فرزندان شهدا بود که بعضاً روزانه با آن مأنوس بودم؛ صدای پدر و مادر شهدا بود که وجود مادر و پدرم را در وجودشان احساس میکردم.

عزیزانم! تا پیشکسوتان این ملتید، قدر خودتان را بدانید. شهیدتان را در خودتان جلوه گر کنید، به طوری که هر کس شما را می بیند، پدر شهید یا فرزند شهید را، بعینه خود شهید را احساس کند، با همان معنویت، صلابت و خصوصیت.

خواهش میکنم مرا حلال کنید و عفو نمایید. من نتوانستم حق لازم را پیرامون خیلی از شماها و حتی فرزندان شهیدتان اداء کنم، هم استغفار می کنم و هم طلب عفو دارم.

دوست دارم جنازه ام را فرزندان شهدا بر دوش گیرند، شاید به برکت اصابت دستان پاک آنها بر جسمم، خداوند مرا مورد عنایت قرار دهد" (همان:ص ۱۲).

گزاره سوم:

"سلام بر حججی که حجتی شد در چگونه زیستن و چگونه رفتن. فدای آن گلویی که همچون گلوی امام حسین (ع) بریده شد و سلام بر آن سری که همچون سر مولای شهیدان دفن آن نامشخص و به عرش برده شد. دخترم آنها را الگو بگیر و مهمترین شادی آنها عفت و حجاب است" (ناظر به کتاب «سربلند» مستند داستانی از کودکی تا شهادت شهید مدافع حرم محسن حججی نوشته محمدعلی جعفری).



نتیجه گیری

مکتب سلیمانی حاوی عرفان اجتماعی تحقق یافته در متن زندگی سردار است. در این مکتب عرفان و سلوک اجتماعی تبیین نظری و تئوریک نشد، بلکه تعین و تجلی عملی و پراتیک یافت. سلیمانی عزیز در موضوع عرفان اجتماعی کتاب و مقاله نوشت و هم اندیشی، نشست و کرسی علمی برگزار نکرد، بلکه عرفان و عارف اجتماعی را در زیست مومنانه و سالکانه خویش به نمایش گذاشت و در خطوط کتاب زندگی و سطور زیست مجاهدانه اش متبلور ساخت. در مکتب سلیمانی تعریف عرفان اجتماعی با تحقق آن (تعریف عملیاتی) روشن شد و مولفه های آن، در مکتب سلوکی اش به منصف ظهور رسید و خداشناسی و خدا باوری قرین شریعت و اخلاق گرائی در میدان مقاومت فعال و خدمت به مردم ذیل وظل و ولایت با عقلانیت متعالیه تمام عیار دینی توأم با عشق به جهاد و شهادت شکل و شاکله یافت.

منابع

- *قرآن مجید.
- *نهج البلاغه.
- ابن فناری، محمد بن حمزه، تعلیقه هاشم اشکوری و حسن حسن-زاده آملی، ۱۳۶۴ ش. مصباح الانس، (چاپ سنگی)، [بی-جا]: انتشارات فجر.
- ابن سینا، حسین، ۱۳۷۴ ش، الاشارات و التنبیهاث با شرح خواجه نصیر الدین طوسی و قطب الدین رازی، قم، مطبوعات دینی.
- آملی، سید حیدر، اسرار الشریعه، تهران: انستیتو ایران و فرانسه، پژوهش‌های علمی، ۱۳۴۷ ش / ۱۹۶۹ م.
- بهاری، محمد، تذکره المتقین، ۱۳۸۴ ش، مشهد، مجمع البحوث الاسلامی.
- حسن زاده آملی، حسن، ۱۳۸۴، هزار و یک کلمه، قم، بوستان کتاب.
- طباطبایی، محمد حسین، ۱۴۱۷ ق، المیزان، ج ۱، الطبعة الاولى، بیروت: مؤسسه الأعلمی.
- طباطبایی، محمد حسین، ۱۳۹۰ ش، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- طوسی (شیخ الطائفه)، ابو جعفر محمد بن حسن، ۱۳۶۵ تهذیب الاحکام، تهران، دار الکتب الاسلامیة.
- محمدرضا قمشاهی، محقق حامد ناجی اصفهانی، خلیل بهرامی، ۱۳۷۸، مجموعه آثار آقا محمدرضا قمشاهی، اصفهان، کانون پرورش اصفهان.
- قیصری، داوود، تحقیق سیدجلال الدین آشتیانی، ۱۳۷۷ ش، رسائل قیصری، تهران، انتشارات انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۴ ق، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۱ ش، دین شناسی، قم، مرکز نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۸ ش، بیان مرصوص، قم، مرکز نشر اسراء.
- جوادی آملی؛ عبدالله، ۱۳۷۹، تفسیر موضوعی قرآن مجید؛ ج ۱۰، قم، اسراء.
- جوادی آملی؛ عبدالله، ۱۳۷۹، تفسیر موضوعی قرآن مجید؛ ج ۱۱، قم، اسراء.
- جعفری، محمدتقی، عرفان اسلامی، ۱۳۸۶ ش، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر علامه جعفری.
- عروسی، عبد علی بن جمعه، نورالثقلین، تحقیق سید هاشم الرسول المحلاتی، ۱۴۱۵ ق، قم، الطبعة الرابعة، اسماعیلیان.
- خمینی [امام]، روح الله؛ ۱۳۶۴، صحیفه نور، تهران، نشر مرکز مدارک فرهنگی.
- خمینی [امام]، روح الله؛ عبدالغنی موسوی اردبیلی، تقریرات فلسفه، ۱۳۸۱، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امام خمینی، روح الله، ۱۳۷۲ ش، چهل حدیث، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).



- قمشه ۳۱، محمدرضا، مجموعه آثار حکیم صبا، تحقیق حامد ناجی اصفهانی و خلیل بهرامی، ۱۳۷۸ش، اصفهان، کانون پژوهش.
- قیصری، داوود بن محمود، تحقیق سیدجلال‌الدین آشتیانی، ۱۳۷۷ش، رسائل قیصری تهران، انتشارات حکمت و فلسفه ایران.
- مولوی، جلال‌الدین، تصحیح بهائی‌الدین خرمشاهی، ۱۳۷۸ش، مثنوی معنوی، تهران: انتشارات ناهید.
- طوسی، خواجه نصیر‌الدین، ۱۳۶۱ش، اوصاف الاشراف، مشهد، انتشارات امام.
- طباطبایی، محمد حسین، ۱۳۸۳ش، تفسیر المیزان، ج ۲۰، قم، انتشارات اسلامی.
- رخشاد، محمدحسین، در محضر علامه طباطبایی، ۱۳۸۴، قم، انتشارات نهبوندی.
- کاشانی، عبدالرزاق کمال‌الدین، ۱۳۷۰، اصطلاحات الصوفیه، قم، انتشارات بیدار.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۱ق، اصول کافی، بیروت، دارالتعارف.
- محمدی ری‌شهری، محمد، ترجمه حمیدرضا شیخ، ۱۳۸۱، میزان‌الحکمه، قم، دارالحدیث.
- مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۴ق بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۷، مجموعه آثار، ج ۶، تهران، انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۸۷، مجموعه آثار، ج ۲۶، تهران، انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۸۲ش، آشنایی با قرآن، ج ۳ و ۴، تهران، انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۸۲ش، انسان کامل، تهران، انتشارات صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۳ش، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامی.
- محمدی ری‌شهری، محمد، ترجمه حمیدرضا شیخ، ۱۳۸۱، میزان‌الحکمه، قم، دارالحدیث.